

نقدی کوتاه بر «دیوان عشق» صلاح صاوی

نادر نظام تهرانی

دیوان حافظ شیرازی همواره منبع الهام شاعران و غزلسرایان بزرگ ایرانی بوده و هست، ناقدان و شارحان اوقات طولانی از عمر خویش را صرف فهم و درک و بررسی موشکافانه این دیوان نموده‌اند، عظمت و بزرگی حافظ، و ظرافت و دقت معانی شعراء باعث شده است که ترجمه غزل‌های وی کاری بسیار دشوار جلوه نماید، و کمتر کسی قادر باشد که معانی این غزلها را آنگونه که شایسته است به زبانهای دیگر منتقل نماید. کتاب دیوان عشق که ترجمه بخشی از غزلیات حافظ به عربی است، تلاشی در این راستا بوده است که در نگاه اول خواننده آشنا با دو زبان و ادبیات فارسی و عربی را متوجه اختلاف سطح متن اصلی و ترجمه آن می‌نماید. با مطالعه کتاب دیوان عشق که از پنج قسمت اصلی تشکیل شده است مواردی چند بنظر آید که در ذیل می‌آید. قسمتهای اصلی کتاب عبارت است از:

۱- مقدمه آقای مشایخ فریدنی.

۲- قصیده آقای صلاح صاوی در بزرگداشت حافظ.

۳- در اکرام و تبجیل اساتید عظام آقایان مشایخ فریدنی، بهاءالدین خرمشاهی، احمد طاهری عراقی و غلامرضا أعاونی، از یکدیگر، و اظهار نظر درباره آقای صاوی و کار ایشان.

۴- پیش در آمدی بر تحقیق و بررسی شعر حافظ که آقای صاوی در آن نظرات خود را پیرامون شعر حافظ ابراز داشته‌اند این بخش از نثری شیوا برخوردار است، اما برگردان‌هایی که به صورت نثر از ابیات داده شده هرگز هم پایه اشعار حافظ، و حتی هم سطح با نثر کلی متن خود ایشان نیز نمی‌باشد، و در پاره‌ای موارد سستی و ضعف و بعد معنی از مفهوم اصلی در آن آشکار است. مثلاً در صفحه «۱۱» در ترجمه:

می‌وزد از چمن نسیم بهشت هان بنوشید دم به دم می‌تاب

نوشته‌اند:

«یهبُ نسیم الجنّة من قِبَل المَرَج»

در اینجا بکار بردن (من قِبَل) ضعیف است، و «من المَرَج» صحیح‌تر به نظر

می‌رسد.

همچنین در ص ۱۳:

در میخانه بسته‌اند دگر اففتح با مفتح الابواب

بیت فوق اینگونه معنی شده است:

لقد أعلقوا باب الحانة فامتنَّ وفتح یا مفتح الابواب

«امتنَّ» در اینجا زاید است، و مصراع دوم که خود عربی است نیازی بترجمه ندارد، و

استعمال کلمه «افتح» بجای «افتتح» مفهوم مورد نظر حافظ را نمیرساند، و در مصراع اول کلمه «دگر»، نادیده گرفته شده است.

همچنین است ص ۱۴ تفسیر بیت:

لب و دندانت را حقوق نمک هست برجان و سینه‌های کباب

که میگویند:

إن لإنعامك علينا حقوقاً لا تنكر قِبَل أرواحنا و قلوبنا المحترقة شوقاً إليك
و معنی آن چنین است: همانا از انعام تو بر ما، حقوق انکار ناپذیری برگردن جانها
و دلهای سوخته ما از عشق بتو ثابت شده است که البته این ترجمه فاقد ظرافت شعر
حافظ می باشد.

و در ص ۲۹

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

که می گوید:

اصبغ السجادة بالخمير ما أمرک بذلك شیخک

فلا یلیق بالسالك أن یجهل الطریق و رسم المنازل

و معنی آن چنین است:

سجاده را با می رنگین کن اگر پیرت به تو امر کند زیرا سزاوار نیست که سالک راه

و رسم منازل را نداند.

و حال اینکه در اینجا اصلاً مسأله سزاوار بودن یا نبودن مطرح نیست، بلکه

سالک منازل طریقت را طی کرده است و راه و رسم آنرا می داند.

در صفحه ۳۰: «خودکامی» به آنانیت (خودخواهی) ترجمه شده، در حالیکه

بمعنی عناد و استبداد در رأی می باشد.

چنانکه به نظر می رسد آقای صاوی در بررسی اشعار حافظ به تفسیری صرفاً

عرفانی دست زده اند که گاهی نیز از واقعیت و مضمون اصلی شعر خارج می گردد، و

بشکل شطح جلوه می کند چنانکه در صفحه ۱۴

«لب و دندان را.....» برای نمونه ذکر کردیم.

و به همین گونه است آنجا که درباره موسیقی شعر حافظ اظهار نظر می کنند،

ایشان در صفحه ۱۷ می گویند: حافظ در ضمن بحری که بنیان غزل است بحری تازه

اختراع کرده است، و غزل:

«می دمد صبح و کله بست سحاب»

که در بحر (فاعلاتن مفاعلهن فعلن) می باشد، با دعای ایشان بر وزن (فاعلن فاعلن فاعلن) می باشد.

می چکد / زاله بررخ / لاله

در حالیکه این گونه نیست، و این مصرع از وزن اصلی که:

می چکدژا / له بررخ / لاله

فاعلاتن مفاعلهن فعلن

خارج نمی باشد، لذا حافظ اختراعی نکرده است.

همچنین سهوالقلم اندکی در املاء و قواعد دیده می شود، مثلاً در صفحه ۴۴ «معانی» باید «معانی» (ممنوع المصرف) باشد، «قرآت» باید «قرآات» نوشته شود.

۵- قسمتی که بخش اساسی کار ایشان را تشکیل می دهد برگرداندن ۲۰ غزل از غزلیات حافظ بشعر است، که بنظر اینجانب اکثراً فاقد روح شعری، و حتی برخی از آنها دور از مفهوم مطلوب و مورد نظر حافظ می باشد، بعنوان مثال:

در ترجمه این بیت

ألا یا آیها الساقی ادر کاساً وناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکها

گفته اند:

ادر کاساً وناولها یدالندمان یا ساقی

تراءى العشق سهلاً بادئاً واستشکل الباقي

لازم بیاد آوری است که مصرع اول شعر حافظ خود بزبان غربی است، و دیگر نیازی بتغییر و تبدیل ندارد، مصرع دوم هم، آنچنان دستخوش ضعف و سستی است که بکلی فاقد روح شعری می باشد، و بهتر میبود اگر این بیت را با اندک تغییری که در عین حال دارنده روح کلام حافظ نیز باشد بدین صورت بیان می کردند:

أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أُدِرْ كَأَسَاً وَنَاوِلُهُ

فسهّلْ أوّل الحَبِّ، ولكنْ حُمَّ مُشْكِلُهُ

یا در ترجمه این بیت:

هر که بجهان نقش خرابی دارد در خرابات بگوئید که هشیار کجاست
گفته‌اند:

من أتى للكونِ، مقرونٌ بسكرته قلْ أفي حاناته مَنْ عَقَلُهُ مَعَهُ
که بهتر بود برگردان این بیت بصورت زیر باشد:

تصویر حَیْنٍ كُلِّ مَنْ جَاءَ الدُّنَا قُلْ أَيْنَ صَالِحِي الْعَقْلِ فِي الْحَانَاتِ
که در اینجا مفهوم «حَیْنٍ» و «حانات» کاملاً مقارن و متناسب با مفهوم «خرابی» و
«خرابات» است.

البته اگر بخواهیم با بررسی دقیقتر این کتاب را از نظر بگذارانیم، بیقین موارد
زیادی اشکال، افزون بر آنچه که تاکنون ذکر کردیم خواهیم یافت، و لکن بدلیل ضیق
مجال بهمین مقدار بسنده می‌گردد.
